

# روزانه های امروز

بروندهء مختومهء " نوشتاری/جنائی!" محمد اهل بیگی  
با

از آنجائی ، پیش از اینهم گفتم ، که دیگر نمی خواهم از این خانم حرفی بشنوم  
و یا حرفی بزنم :  
پیش از فحشنامهء ایشان ، من " نا ناقد " ، در این یکساله ، تنها  
سه نوشته را به ایشان اختصاص داده بودم . پس دروغ می گویند : " تا  
چیزی می نویسم ، او هم ... " ؛  
نوشته های ایشان را ( آنها که در شان نگرش - ونه " نقد " - کرده  
ام ) را هم آورده ام ؛  
از امروز به بعد، هر بی احترامی ای و توهینی به من کنند و یا در  
جائی از من بگویند ، جوابی از من نخواهند گرفت - که لایق بحث و جدل  
نیستند !  
تنها یک نوشته است که تاکنون منتشر نشده نشده است -  
نوشته ای که به " صاحبکار " این خانوم ( " ایران و جهان " ) - ، فرستادم  
و منتشر نکردند و جوابی هم ندادند .

25 شهریور 82

ص	نویسنده	عنوان
2	محمد ایل بیگی	لختی درنگ ، عزیزمان ، خانم افشاری
4	نادره افشاری	من از " میثاق " شاهزاده حمایت می کنم
7	داریوش. م(ملکوت )	دخیل به اضداد !
7	محمد ایل بیگی	خانم افشاری ! لال که نیستید ، اما کرید !
12	نادره افشاری	مشتی استدلال لال!
12	نادره افشاری	یادداشتی برای آقای محمد ایل بیگی
13	محمد ایل بیگی	خانم افشاری ، وحشتم از اینهمه وحشتناکی شدن تانست !
13	نادره افشاری	پوپولیسیم سیاسی !
14	محمد ایل بیگی	" آقامحمدخان ایل بیگی"رقاصی هم حتی بلد نیست!
15	نادره افشاری	قضیه جیش کردن برادر حاتم طایی در آب زم زم !
17	محمد ایل بیگی	کلهء پوکم خالی ست ...
21	محمد ایل بیگی	" آقامحمدخان ایل بیگی" ... (متفاوت در"عصرنو")
21	مهدی صیادی فرد	جواب به گلایه آقای محمد ایل بیگی
22	محمد ایل بیگی	" آقامحمدخان ایل بیگی" ... (در"مهدیس")
24	محمد ایل بیگی	" آقامحمدخان ایل بیگی" (در"نگاه نو" - متن بالا و توضیحاتی از من)
24	محمد ایل بیگی	" آقامحمدخان ایل بیگی" ( فرستاده به " ایران و جهان "وبی انتشار)

## 1

### لختی درنگ ، عزیزمان ، خانم افشاری

نادره خانم ، بادرودهای گرم !

گفتید که : « من از " میثاق " شاهزاده حمایت می کنم » . که افتخار بر شما باد که باکی از بیان عقاید تان ندارید و درعین حال ننگی به آبروی نه به ساده بدست یافته تان دارید می پاشانید - چگونه می توان از خوب ها و خوبها واز بدان و بدان گفت و یکباره خواب نما شدو افتخار به نافتخاری ها کرد و بیان کرد که " آن دو شاه " ، افتخار تاریخ معاصر ایران اند و بالطبع زاده شاه هم ! توجه کنید که من از سیستم می گویم ونه از فرد - فرد می تواند از بهترین بهترین ها با شد و وقتی که در سیستم قاطی شد ، لجنی از لجن ها ! اگر رضا پهلوی از خوبان ست ، بسیار خب ! بیاید رئیس جمهور ایران بشود ، چه اصرار بر شاه شدن؟! آخر

فکر نمی کنید که یکجای " صداقت " اش می لنگد با اینهمه اصرار بر جانشین شدنش بر " آقاچان " ؟ چگونه می توان از میثاقی دفاع کرد که بنایش برسلطنت خواهی ست ( حتی اگر به صراحت نگوید ) ؟!

شما و من ، گویا ، در دوخطِ موازی ، یکراهِ کج دار و مریز را پیموده ایم و هر دو از سزخوردگانیم ! شما برایِ رهایی از خفت هائی که هردو کشیده ایم ، از مدتها پیش ، شروع کرده اید همچون " حسن- تقی زاده " به نفیِ همه چیز و می دانیم که آخر و عاقبتِ " آقا " پیش به کجا کشید - زیانم را هزارها بار گاز می گیرم اگر بخواهم بگویم که شما هم ار " سنا " و " ریاست " اش سر در خواهید آورد ! استغفرالله و استغفرالله !

شاید که عادت‌مان شده است که از آنانی که بر ما درد روا داشته اند ، بخواهیم به نوعی " انتقام " بگیریم و دخیل به بندیم بر اضعادشان و خالی کنیم " ته- دل‌مان " را ! اما " مادر " هم سن و سالم ، این نیست راهِ حل ! آیا نفرتِ تان از " آنان " ( به صراحت بگویم از مجاهدین و انواع و اقسام " اسلامیون " تا بدان پایه است که نقبی می زنید به قعرِ تاریخ و به سطح می آورید بدترین نوعِ نظام - سلطنت - را ؟!

آنان که نوشته های\_ شمارا بیشتر از نوشته های\_ من خوانده اند ، هم دردی‌مانمان بودندمان و هم نفرت‌مان از " کثافت گویان " دریافته اند و شاید نمی توانند درک کنند که ما چه ها که نکشیده ایم ! بروم از ورایِ ایرانی\_ مان و بگویم که " عزیزم ! " ، اینچنین خوار و ذلیل شده ایم که پس از شاه و شیخ ، دوباره می توانیم شاه خواه شویم ؟!! کدام خرابه ای را می خواهیم ویرانه ساز باشیم ؟ ایران را !

اگر بدان بدنند و بدنند و آیا باید رو و سو به کسانی کرد که اگر نه ذاتا بد - اما در شیوه و اندیشه بد- کرد ؟ " مادر " هم سن و سالم ، لختی درنگ کنید !

می خواستم ، " تفحصی " در نوشته تان کنم و نقل قول‌هایی و ... و نکردم و بهتر دیدم که نوشته تان در زیر بیاورم .

اجازه بدهید که روی\_ ماه\_ ندیده\_ تانرا بیوسم :

21 بهمن 81

تازه ها NEWS.gooya.com

23 بهمن 00:10 - لختی درنگ، عزیزمان، خانم افشاری، محمد ایل بیگی

<http://news.gooya.com/2003/02/11/1102-h-22.php>

روشنکاری  
روز به روز مستقیم است -  
دانش روزگاری بر حسب نیاز پس

لختی درنگ ، عزیزمان ، خانم افشاری ! محمد ایل بیگی

عقبرئو

سیاسی سه شنبه ۲۲ بهمن ۱۱- ۱۳۸۱ فوریه ۲۰۰۳

گفتید که : « من از " میثاق " شاهزاده حمایت می کنم ... »

لختی درنگ ، عزیزمان ،

خانم افشاری !

محمد ایل بیگی

مقالات <http://iraneayandeh.org> دوشنبه 5 اسفند ماه 1381 مطابق با 24 فوریه 2003

<http://iraneayandeh.org/magalat122.htm>

لختی درنگ، عزیزمان، خانم افشاری!

محمد ایل بیگی

در شرایط ویژه‌ای به سر می‌بریم. دنیای دو قطبی دو دهه پیش در هم پیچیده شده است. شوروی سوسیالیستی به دلیل عدم باورش به حقوق انسان‌ها همچون یک مجسمه‌ی مقوایی فرو ریخته است. تمام جریان‌هایی که مقبولیت دیدگاهی‌شان را از توان نظامی/سیاسی حاکمان کشور شوراها می‌گرفته‌اند، خود به بن بست رسیده‌اند. چین کمونیست در حال پوست انداختن است. شعارها و تئوری‌های این دسته حاکمان ایدئولوژیک، در تداوم خواست اساسی انسان‌ها برای برخورداری از امنیت، آزادی، دموکراسی و مردم‌سالاری روز به روز بیشتر رنگ می‌بازد. تمام جریان‌هایی که مدعی نوعی حکومت عقیدتی و ایدئولوژیک هستند، از تاب و توان افتاده‌اند. کارنامه‌ی هفتاد ساله‌ی حکومت **K.G.B.** چیزی جز تحدید و تهدید شهروندان کشورهاشان نبوده است. این حکومت‌ها در برابر خواست شهروندان بلوک پیشین شرق سوسیالیستی از هم گسیخته و متلاشی شده‌اند. ملت‌ها رشد کرده‌اند. دیگر هیچ ملتی را نمی‌توان در چنبره‌ی حکومت‌های عقیدتی و ایدئولوژیک، از حق حیاتی امنیت، آزادی، برابری حقوقی بین همه‌ی شهروندان و از همه مهم‌تر رفاه محروم کرد.

طشست حکومت عقیدتی اسلامی نیز از بام افتاده است. دورانی که می‌شد ملتی را در چنبره‌ی فریب، با یاری گرفتن از جهل ایشان، با شعارهایی نظیر " اعدام باید گردد " یا " خمینی عزیزم، بگو تا خون بریزم " به میدان کشاند، گذشته است. 25 سال حکومت تروریسم دولتی اسلامی به بن بست رسیده است. ملت ایران از مرگ و جنگ و هوار و شعار و سنگسار و اعدام و زندان و کشتار و شکنجه به ستوه آمده است. ملت ایران از این که باورهای دینی‌اش، دکان دجالیت روحانیت تشیع قرار گرفته است، در اساس دین و مذهبش هم به شک افتاده است. حکومت 25 ساله‌ی این روحانیت به ملت ایران و تمام دنیا نشان داده است که بهشت ادعایی این حکومتگران نه در این دنیا که در ناکجا آباد جهانی دیگر به ایشان نوید داده می‌شود. کشتی شعارهای دبستانی پرزیدنت سید محمد خاتمی و طرح اصلاحات از بالای حکومت اسلامی هم به گل نشسته است. زنان ما دریافته‌اند که در حکومت‌های اسلامی - چه مدرن و چه از مد افتاده - هیچ چشم اندازی برای به رسمیت شناخته شدن حقوقشان ندارند. دگراندیشان ایرانی دریافته‌اند که در حکومت‌های اسلامی وعده داده شده از سوی طیف‌های گوناگون ملی/مذهبی همچنان شهروند درجه دو باقی خواهند ماند. ایرانیان دریافته‌اند که حاکمان اسلامی در اصول اساسی دینشان مبنی بر نابرابری‌های حقوقی اسلامی بین شهروندان نمی‌توانند دستکاری کنند. هنرمندان ایرانی دریافته‌اند که با وجود چنین جریان‌هایی در حاکمیت، همچنان از بیان آزادانه‌ی اندیشه‌هاشان ممنوعند. ایرانیان دریافته‌اند که رسمیت دادن به یک مذهب در قانون اساسی یک کشور، مبنای بیشتر نابرابری‌هایی است که زیر این عنوان بر شهروندان کشورشان تحمیل می‌شود. ملت ایران دریافته است که با فلسطینیزه کردن سیاست حاکمان کشورشان، دولت‌های ایدئولوژیک شیعی یا کمونیستی نمی‌توانند از یاری رساندن به چنبره‌ی تروریسم حاکم بر فضای خاورمیانه کوتاه بیایند. ملت ایران دریافته است که آزادی‌های اجتماعی‌شان، از قبیل حق آزادانه‌ی انتخاب پوشش و کوشش‌هاشان برای دست یابی به حداقل‌های حقوقی انسانی تصریح شده در بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر، از سوی این گونه حاکمان عقیدتی همواره سرکوب می‌شود. ملت ایران دریافته است که زیر چتر یک حکومت عقیدتی - از هر طیفش - امنیت اجتماعی/سیاسی/عقیدتی‌اش همیشه و هر لحظه به تاراج می‌رود. زنان ایران دریافته‌اند که زیر عنوان حکومت‌های اسلامی، تعدد زوجات، فحش‌های اسلامی [صیغه و متعه] ازدواج اجباری کودکان نابالغ با مردان کلانسال، شکنجه‌ی زنان و کودکان به عنوان ملک طلق مردان، پدران و همسران همچنان و به گونه‌ای فزاینده گسترش یافته و حمایت قانونی می‌شود. ایرانیان دریافته‌اند که آزادی هیچ انسانی را نمی‌باید به دلیل عقیده‌اش نفي کرد. ایرانیان دریافته‌اند که ثروت‌های زیرزمینی و توان تکنیکی‌شان همچنان وسیله‌ی دست حاکمان اسلامی برای صدور تروریسم و ایجاد ناامنی در جهان متمدن کنونی است. و در نهایت جوانان ایرانی در تداوم حکومت‌های عقیدتی، هیچ چشم اندازی برای دست یافتن به آزادی، رفاه، آسایش و امنیت ندارند.

بدین دلایل و هزارها نمونه و دلیل دیگر، من نادره افشاری، از میثاق پیشنهادی رضا پهلوی به عنوان مبنای نخستین دست یافتن به آزادی، برابری حقوقی بین همه‌ی شهروندان و داشتن حکومتی غیر ایدئولوژیک و عرفی حمایت می‌کنم. با این پرائتز که در میان پلاتفرم جریان‌های موجود در صحنه‌ی سیاسی ایران، هیچ جریان‌ی را نیافته‌ام که با این صراحت بر حقوق شهروندی تمام ایرانیان - فارغ از جنسیت و قومیت و باور - تاکید داشته باشد. هیچ جریان مدعی جانشینی حکومت اسلامی را ندیده‌ام که به بدیهی‌ترین حق نیمی از ملت ایران، یعنی زنان ما باور داشته و از این نقطه برای دست یافتن به یک حکومت ملی/مردمی و عرفی با زیر ساخت برابری همه‌ی انسان‌ها حرکت کند. تمام کسانی که به هر دلیلی با این میثاق مخالفت می‌کنند، خود به نوعی مدعی نوعی حکومت اعتقادی و ایدئولوژیک هستند. هیچ کس را به این بهانه که فرزند فرد بخصوصی است، نمی‌توان از حق شرکت در سرنوشت هم‌میهنانش محروم کرد.

از نظر من دوران پادشاهی دو پهلوی، درخشان‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران است. این مقایسه را من با توجه به حکومت حاکمان قاجار در پیش از حکومت پهلوی‌ها و حکومت اسلامی حاکم بر ایران پس از ایشان انجام می‌دهم. من به عنوان یک شهروند ایرانی از تمام آزادی‌های موجود اجتماعی در این 58 سال حمایت می‌کنم. با درس گرفتن از تجربه‌ی حکومت اسلامی و شوروی سوسیالیستی، برای دست یافتن به تمام آزادی‌های تصریح شده در بیانیه‌ی جهانی حقوق بشر هم همچنان تلاش خواهم کرد. به این گفته‌ی ماکس پلانک هم تا عمق جان باور دارم که: در فیزیک وقتی یک نظریه‌ی جدید عرضه می‌شود، معمولاً مخالفانی دارد؛ اما سرانجام این نظریه قبول عام می‌یابد، نه به این سبب که مخالفان این نظریه مجاب شده‌اند؛ بلکه به آن سبب که آنان پیر شده و مرده‌اند!

نادره افشاری

21 بهمن ماه 1381 (10 فوریه 2003) - اروپا

گوبا - 21 بهمن 15:40 - من از "میثاق" شاهزاده حمایت می‌کنم، نادره افشاری

<http://news.gooya.com/2003/02/10/1002-h-17.php>

### 3

در جستجوی در "گوگل فارسی" دنبال نام محمد ایل بیگی :

[جستجوی پیشرفته](#) [تنظیمها](#) [ابزارهای زبان](#) [شگردهای جستجو](#)

**!Error**

محمد ایل بیگی	جستجوی گوگل
---------------	-------------

وب [تصویرها](#) [گروهها](#) [فهرست](#)  
 پایان جستجوی وب به دنبال محمد ایل بیگی; #1740& یافته‌های 1 تا 10 از حدود 200 یافته. زمان جستجو: 0.15 ثانیه

[www.roshangari.com](http://www.roshangari.com)

... گاهی حقیقت خود سخن می‌گوید. من هم حقوق و

هویت ملی ام را می‌خواهم! - محمد ایل بیگی. ...

[www.roshangari.com/khandaniha/](http://www.roshangari.com/khandaniha/) - 59k - نسخه ذخیره شده - [صفحه‌های مشابه](#)

[اخبار امروز](#)

... محمد ایل بیگی ضرب المثل‌های فارسی بکارگرفته

شده در زبان فرانسه ... محمد ایل بیگی کودک من! ...

[asre-nou.net/mosoat/ed-farhangji.html](http://asre-nou.net/mosoat/ed-farhangji.html) - 39k - نسخه ذخیره شده - [صفحه‌های مشابه](#)

### [به آدمي ميمانم که خیال میکند حرفي ...](#)

به آدمي ميمانم که خیال میکند حرفي براي گفتن دارد ... **محمد ايل بيگي**. بگمانم ...  
- 35k - [asre-nou.net/1382/ordibehesht/24/m-ilbeigi.html](http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/24/m-ilbeigi.html) نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه

### [چهارشنبه ? اردیبهشت ??? - ?? آوريل ...](#)

... روزانه هاي ديروز برچيده هاي **محمد ايل بيگي** از نشریات سالیان نه چندان دور سهند فصلنامه ...  
- [asre-nou.net/1382/ordibehesht/3/](http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/3/) - 27k نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه

### [چهارشنبه ? اردیبهشت ??? - ?? آوريل ...](#)

... روزانه هاي ديروز برچيده هاي **محمد ايل بيگي** از نشریات سالیان نه چندان دور سهند فصلنامه ...  
- [asre-nou.net/1382/ordibehesht/4/](http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/4/) - 27k نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه

### [پنجشنبه ? اسفند ??? - ?? فوريه ???](#)

... اش را به پيش برد بيستر زاني که خودسوزي مي کنند متاهل و خانه دارند **محمد ايل بيگي** بيار اي ...  
- [asre-nou.net/1381/esfand/8/](http://asre-nou.net/1381/esfand/8/) - 24k نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه

### [پنجشنبه ?? اردیبهشت ??? - ? مه ???](#)

... نامه هاي سرگشاده به " آقاي مثلن رئيس جمهور " ترجمه و تلخيص از : **محمد ايل بيگي** چرا لهستان ...  
- [asre-nou.net/1382/ordibehesht/18/](http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/18/) - 27k نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه

### [سه شنبه ?? اردیبهشت ??? - ? مه ???](#)

... استقرار دموکراسي در ايران و نقش نيروهاي خارج از کشور **محمد ايل بيگي** جداشدگان مجاهدين ...  
- [asre-nou.net/1382/ordibehesht/16/](http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/16/) - 28k نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه

### [www.roshangari.com](http://www.roshangari.com)

... توضيحي بر بخشي از کتاب حسن ماسالي. **محمد ايل بيگي**. توضيحي بر بخشي از کتاب ...  
- [news.roshangari.com/ejtemai/autosite/sitedata/20030123211428.html](http://news.roshangari.com/ejtemai/autosite/sitedata/20030123211428.html) - 24k نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه

### [ADABIAT](#)

... همیشه خودم را تعريف کردم (**محمد ايل بيگي**). ... انتهاي جناب تانرا انتها نيست! (**محمد ايل بيگي**). ...  
- [iraneayandeh/adabiat.htm](http://iraneayandeh/adabiat.htm) - 20k - /217.215.185.148 نسخه ذخيره شده - صفحه‌های مشابه



فهرست یافته ها: [صفحه بعد 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1](#)

برحسب اتفاق ، افتادم به اين نوشته :



### \* دخیل به اصدادا!

امروز داشتم سایت گویا رو نگاه می‌کردم. مدت‌هاست که درباره‌ی این خانم نادره افشاری نظرم را گفته‌ام و می‌دونم که این خانم به همین مشی و شیوه‌اش ادامه می‌ده و مشکلات خودشو هم داره. امروز محمد **ایل بیگی** به چیزی رو در جواب اون خشم و خروش‌های نادره‌ی افشاری و اخیراً دفاع و حمایتش از «میثاق» رضای پهلوی نوشته که خیلی نکایت ظریفی برای این خانم داره:

«شاید که عادتمان شده است که از آنانی که بر ما درد روا داشته اند ، بخواهیم به نوعی «انتقام» بگیریم و دخیل به بندیم بر اصدادشان و خالی کنیم «ته دلمان» را ! اما «مادر» هم سن و سالم ، این نیست راه حل ! آیا نفرتِ تان از «آنان» ( به صراحت بگویم از مجاهدین و انواع واقسام «اسلامیون» ) تا بدان پایه است که نقبی می زنید به فخر تاریخ و به سطح می آورید بدترین نوع نظام - سلطنت- ، را ؟!»

کلّ مطلب **ایل بیگی** را اینجا بخوانید: [لختی درنگ!](#)

[archived نظر بدهد | ساعت 13:03 مرقومه‌ی درپوش ميم](#)

<http://www.malakut.org/blog/archives/000354.shtml>

## 4

خانم افشاری ! لال که نیستید ، اما کرید !

محمد ایل بیگی

وقتی نوشته تان با عنوان " **مشتی استدلال لال!** " را در " گویا " ی امروز خواندم ، از خودم پرسیدم که آیا درست بود که آنچنان محترمانه برایتان بنویسم - که به گمانم " لختی درنگ ، عزیزمان ، خانم افشاری ! " دراین راستا بود . آیا بازهم باید محترمانه بنویسم برای شمائی که بجز هتاکي و تهمت زدن و همه را ( یجز خود و " یاران " جدیدتان ) در یک " سطل بزرگ آشغال " ریختن و دیدن ، گویا چیز دیگری نمی دانید . دریغ که کین دارد از شما کسی میسازد که بجز نفرت ، هیچ به کیسه ندارد .

شما دقیقاً شده اید عینِ کسانِی ( مجاهدین ، توده ای ها و اکثریتی ها و ... ) که امروز به نقدشان نشستند اید : شما چون آنان " عربده " می کشید که از دارنده گانِ حقیقت " ناب " بوده اید و هستی و از آنجائی که بجز نوشته های خود و آن " خوبان " در بالا نامبرده را نمی خوانید ، ساده لوحانه براین باورید که تنها شمائی که مسائل را امروز به روشنی می بینید و در مغز شاید

" کوچک " تان نمي گنجد که دیگراني ، خيلي پيشتر از شما ، بدیهياتي که امروز براي تان " کشف بزرگ " شده اند را ، به ساده ترين و به روشن ترين وجهي بيان کرده بودند و منتظر " مطالعات " بعد از " عمليات " شما نمانده بودند !

نگاهي بيانداريم به " خود ندانم چه نوشتن " هاي شما :

يکي از ساده ترين نمونه ي اين واماندگي تاريخي، نگاه قبيله اي و عشيره اي برخي قلم به دستان اين روزها با پديده ها و مسائل اجتماعي، فرهنگي و بخصوص سياسي است. براي اين که زياد به حاشيه نرفته باشم، اشاره اي مي کنم به برخوردی که برخي از اين جماعت عقب افتاده با متن نوشته ي من تحت عنوان " من از ميثاق شاهزاده حمايت مي کنم " داشته اند.

آيا خود ، برآستي مي فهميد که چه نوشته ايد ؟ کجاي انتقاد از نظام شاهنشاهي - اين برخواسته از " قبيله " و " عشيره " ، " داشتن نگاه قبيله اي و عشيره اي " ست ؟

از يکي/ دو فحشنامه و توهين بدون استدلال که بگذرم، در ديگر نقدها برخوردی کاملاً سنتي با من شده است.

گمان ندارم که " نغد " ي بر مطلب تان ، که نامه اي نوشتم از روي مهر و نه نصيحت ( من سگ که باشم که بخواهد نصيحت کند ! ) . من تنها نوشتم :

گفتيد که : « من از " ميثاق " شاهزاده حمايت مي کنم » . که افتخار بر شما باد که باکي از بيان عقايد تان نداريد و درعين حال ننگي به آبروي نه به ساده بدست يافته تان داريد مي پاشانيد - چگونه مي توان از خوب ها و خوبها واز بدان و بدان گفت و يکباره خواب نما شدو افتخار به نافتخاري ها کرد و بيان کرد که " آن دو شاه " ، افتخار تاريخ معاصر ايران اند و بالطبع زاده شاه هم ! توجه کنيد که من از سيستم مي گويم ونه از فرد - فرد مي تواند از بهترين بهترين ها با شد و وقتي که در سيستم قاطبي شد ، لجنی از لجن ها ! اگر رضا پهلوی از خوبان ست ، بسيار خب ! بايد رئيس جمهور ايران بشود ، چه اصرار بر شاه شدن ؟! آخر فکر نمي کنيد که يکجاي " صداقت " اش مي لنگد با اينهمه اصرار بر جانشين شدنش بر " آقاجان " ؟ چگونه مي توان از ميثاقی دفاع کرد که بنايش برسلطنت خواهی ست ( حتي اگر به صراحت نگوید ) ؟! ] خط کشي ها در نشر قبلي اين نوشته وجود نداشتند . اين نوشته ، در 23 بهمن 81 در " گویا " و " روشنگري " و در 24 بهمن ، در " عصرنو " و چند روز بعد در " ايران آینده " آمده است .

شما مي نويسيد :

سنتي از اين زاويه که اين جماعت بدون اين که بتوانند دليلي بر جنايات يا کاستي هاي رفتاري آقاي پهلوي در رابطه با ايرانيان داشته باشند، ايشان را تنها به جرم " شاهزاده بودن " از حق هر گونه فعاليت سياسي ممنوع اعلام داشته اند.



یکبار دیگر نقلِ قولِ بالا از منِ " قبیله ای " و " عشیره ای " را بخوانید و دریابید که چه راستگوئید! " جرم " ، " شاهزاده بودن " نیست ، بل - بصراحت می گویم - خواستِ دوباره برقراریِ نظام سلطنت است . فرض کنیم که آقای پهلوی بیاید و شاه شود و ایرانی آباد و بهشتِ برین بسازد ، و فرض کنیم که فرزندی " خل و چل " داشته باشد ، او هم باید شاه شود و بقول شما ، چون رضا و محمد رضا " از افتخاراتِ تاریخِ معاصر ایران "؟! آخر چه معنا دارد که یک فرد ، مادام العمر ، شاه و رهبر باشد ؟ میدانند که قدرت فاسد می کند و هرچقدر مدتِ در قدرت بودن بیشتر باشد ، فساد بیشتر می شود .

خانم جان ! باور کنید که اگر مردم ایران تصمیم بگیرند که رضاخانِ دوم برسرکار بیایند ، اسلحه بدست نخواهم گرفت و همه را تارو مار نخواهم کرد ، اما این حق را دارم - ندارم ؟ - که از میثاقی که پشتوانهء سلطنت است دفاع نکنم - حتی اگر ازبهترین ها باشد . چرا که کاغذی بیش نیست و عملِ شاهان را دیده ایم و چه بدبختی ها که نکشیدیم و یکی از ثمراتش ، همین " ولدالزنايِ " جمهوری اسلامی . خانم جان ! سلطنت نمی خواهم ، زور است مگر ! " قبیله ایم ؟ عشیره ایم ؟ باشد ! حالا اگر بازهم دوباره گوئی کنید - که کرده اید :

من چگونه می توانم از دیدگاهی حمایت کنم که يك شهروند ایرانی را تنها به " جرم " فرزند فلان کس بودن از شرکت در صحنه ی سیاسی کشورش حذف می کند. این نگاه دقیقاً يك نگرش کهنه، عقب افتاده، واپسگرا و قبیله ای است. این دیدگاه است که انتقام دایی را از عمو می گیرد و پدر را صاحب دم و خون فرزند می شناسد. در این دیدگاه محلی برای دادستانی وجود ندارد. مدعی هر عشیره، ولی و قیم آن قبیله است. در این گونه نگرش به انسان، قوانین دادگستری کشور حامی شهروندان نیست، بلکه ولایت بر اساس خون و مالکیت انسانها تفسیر شده است.

قسمتِ آخرِ نقلِ قولِ بالا ، از خودتان ، که زیرش خط کشیده ام را دوباره بخوانید : این عینِ سلطنت نیست ؟ یا خودتانرا به " کوچهء علی چپ " می زنید و یا اینکه ...

من به عنوان يك زن ایرانی و همچنین به عنوان مادر سه جوان و نوجوان ایرانی، از این میثاق به عنوان مبنایی برای تضمین آزادی های اجتماعی در ایران آینده مان حمایت کرده ام. از واژه سازی ها و واژه پردازی های هم که تحفه ی حزب توده و وابستگان ایشان است، نه چیزی می فهمم و نه بندبازی های ایشان جذابیتی برایم دارند. اگر حکومتی بتواند این خواست ابتدایی ما شهروندان ایرانی را برای انتخاب پوشش، حق آزادانه ی کار، حق انتخاب محل اقامت، حق گزینش همسر بدون ولی و پدر، حق سفر بدون اجازه ی شوهر و پدر و... برسمیت بشناسد، یا به بیان حقوقی، حقوق اولیه ی ما را در حیطه ی قضایی، اجتماعی و مدنی تضمین کند، قابل دفاع است. منا همین هاست و دیگر حقوق نظیر حق حضانت و طلاق از پی آنها خواهد آمد. من می خواهم بتوانم در کشورم هر گونه که می خواهم لباس بپوشم، به استخر بروم، به حمام سونا بروم، دوچرخه سواری کنم، اسب سواری کنم، کاباره بروم، کنسرت بروم، لباس شب دکلته بپوشم، دوست پسر بگیرم، به کافه بروم ، شراب

بنوشم و همه‌ی خواست‌های اولیه و ابتدایی‌ای که در جوامع متمدن  
غرب برای شهروندان غربی تضمین شده است.

آنچه را که در بالا ، زیرشان خط کشیده ام را مقایسه کنید با بخشهائی از نوشته هایم در تارنماهای " گویا " ، " عصر نو " ، " روشنگری " ، " پیک ایران " ، " ایران آینده " ، " دیدگاه " و ... و بین که آنچه را امروز می گوئید ، من\_ " قبیله ای " و " عشیره ای " ، خیلی پیشتر از شما گفته ام :

مثلا در " باز کن پنجره را... " :

بگو ای کودک

ای نوجوان

ای جوان

ای کهنسال

- بی هیچ شرم و گناه :

دوست دارم خویشتن را

دوست دارم دیگری را

دوست دارم یک دختر

دوست دارم یک پسر

دوست دارم تفریح کنم

دوست دارم برقصم

دوست دارم به سفر بروم

دوست دارم بنوشم

- و بنوشانم -

دوست دارم بخورم

- و بخورانم -

دوست دارم خوشبختی را

دوست دارم رفاه را

دوست دارم دگرگونی - دگر اندیشی - را

دوست دارم لباسهای کوتاه را

دوست دارم لباسهای بلند را

دوست دارم امروز چادر بسر کنم

( فردا از سر بردارم و پس فردا دوباره بر سر کنم )

دوست دارم ماتیک بزنم

دوست دارم سرمه بکشم

دوست دارم با ایمان باشم

دوست دارم بی ایمان باشم

دوست دارم لبانت را ببوسم

دوست دارم در یک کلام :

ز

ن

د

گ

ی را !

و اما...اما

دوست ندارم آزادی کش باشم

فقر تقسیم کن باشم  
زن را اجیر کنم  
مرد را اجیر کنم  
واز همه بالاتر : کودک را اجیر کنم  
دوست ندارم زندان را  
دوست ندارم شکنجه را  
دوست ندارم اعدام را  
دوست ندارم ربارا ( از نوع آخوندی یا شاهنشاهی )  
دوست دارم شکم سیری را  
اما ... اما ...

و یا در " آب از آب تکان نخواهد خورد ؟ " :

خواست اگر دلمان ، چادر بسر می کنیم

ورنخواست ، مینی ژوب برتن ؛

[...] دلمان می خواهد از اینجا به آنجا برویم

- و از آنجا به اینجا بیائیم ؛

سخن آخر : چه خوشتان بیاید و چه نیاید ، تکرار می کنم گفته ام را از نامهء  
قبله ام به شما :

اینچنین خوار و ذلیل شده ایم که پس از شاه و شیخ ، دوباره می توانیم شاه  
خواه شویم؟! کدام خرابه ای را می خواهیم ویرانه ساز باشیم ؟ ایران را !

عصرو - سیاسی چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۱ - ۱۲ مارس ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1381/esfand/21/ilbeigi.pdf>

محمد ایل بیگی  
خانم افشاری! لال که نیستید، اما کرید!

روشنگری - مقالات رسیده

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030312024825/20030312024825.html>

چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۱ - ۱۲ مارس ۲۰۰۳  
خانم افشاری! لال که نیستید، اما کرید! محمد ایل بیگی

ایران آینده - چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۱ - ۱۲ مارس ۲۰۰۳

<http://iraneayandeh.org/M.156.htm>

خانم افشاری! لال که نیستید، اما کرید! محمد ایل بیگی

## 5

### مشتی استدلال لال !

نادره افشاری

گويا - 20 اسفند 13:10 - مِشْتی استدلال لال! نادره افشاری

<http://news.gooya.com/2003/03/11/1103-h-03.php>

[ متاسفانه هر چه این نوشته را گشتم ، نه در بایگانیم ونه در بایگانی تارنما نیافتم.]

## 6

### یادداشتی برای آقای محمد ایل بیگی.نادره افشاری

با درود و مهر بی پایان،  
از این که مطلب مشتی استدلال لال را پاسخی به خودتان تلقی کرده اید، پوزش میخواهم. در آن نوشته روی سختم با حامیان حکومت اسلامی در دو مقطع زمانی خاص سالهای 57 و 76 بوده است. آنجا که به نوشته ی شما نظر داشته ام، همان جایی است که نوشته ام در فرم و شکل حکومت بعدی در ایران دعوایی ندارم. تصور نمیکنم شما در میان این جماعت حامی حکومت اسلامی بر خورده باشید.  
من هم روی شما را که هزار سال نوری از من بزرگتر و جلوترید، میبوسم  
با احترام، نادره افشاری،

21 اسفند 1381

[ اگر بخواهم به شیوه خودشان بگویم : حتما در آن زمان " خاطرخواه " من بودند که برایم "ماچ" می فرستادند .

روشنگری - مقالات رسیده چهارشنبه ۲۱ اسفند ۱۳۸۱ - ۱۲ مارس ۲۰۰۳

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030312193232/20030312193232.html>

یادداشتی برای آقای محمد ایل بیگی.نادره افشاری

## 7

### خانم افشاری ، وحشتم از اینهمه وحشتناکی شدن تانست !

نوشته تان با عنوان "پوپولیسیم سیاسی ! "رادار"روشنگری"امروز خواندم و شک ندارم که سرازبالابالاهای " ایران و جهان "و دیگر " شاهکار " های سلطنت خواهان " معصوم " در خواهد آورد . در حیرتم که چرا این چنین ( و تابه این پایه ) دارید ، روز به روز ، وحشتناک تر می شوید . وای واویلا بر آن روز که نابودی هرآنکه چون شما نمی اندیشد را خواستار شوید ! ... و تمام اینها به نام نامی و مبارک و پرافتخار " آزادیخواهی " از نوع بدیع سلطنت خواهی تازه یافته تان ! ( راستی را فرق تان با مجاهدین و جمهوری اسلامی ( و پدر جدشان : سلطنت طلبان ) در کجاست ؟ طاقتم براینهمه دگرگونی نیست ... ول کنم و بیاورم عین نوشته تان را که فضاوت کنند قاضیان خواننده .

ایران آینده - جمعه 5 اردیبهشت 1382 مطابق با 25 آوریل 2003

<http://www.iraneayandeh.net/M.294.htm>

خانم افشاری، وحشتم از اینهمه وحشتناکی شدن تانست! (محمد ایل بیگی

عصرنو - ایران و جهان سه شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۲ آوریل ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/ordibehesht/2/m-Afshari3.html>

روشنگری - مقالات رسیده سه شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۲ آوریل ۲۰۰۳

<http://www.roshanqari.com/autosite/sitedata/20030421212651/20030421212651.html>

## 8

### پوپولیسیم سیاسی !

#### نادره افشاری

دنیاى غربیى است. درست همان زمانى كه يك موقعیت ویژهى تاریخی پیش آمده است تا سازمان مجاهدین خلق از صفحهى سیاسى ایران و منطقهى خاورمیانه حذف شود و نیروهای ملی، آزادیخواه و دموکرات امکانی برای نفس کشیدن پیدا کنند، دفاعهای جانانهى پوپولیستی برخی جماعت "یر سیاسى" ه از سیاست فقط هوچیگری را می فهمند و به چیزی كه باور ندارند، حمایت و حفاظت از منافع عالیهى ملت ایران است، چپ و راست اعلامیه صادر می کنند كه: بشتابید و برای نجات جان تروریستهای وطن فروش به تظاهرات روز شنبه بپیوندد.

تا پیش از این فرصت ویژه كسى مجاهدین را به حساب نمی آورد و شوربختانه این روزها بسیاری از سایت های اینترنتی پر شده است از اعلام حمایت های جانانه از رهبری خاص الخاص عقیدتی و سازمان ولایت فقیهی مجاهدین خلق عراق؛ جریانى كه سالهاست در كشور دشمن، عراق، بر ضد تمامیت ارضی ما به دشمن اطلاعات می فروشد. دور نیست كه این جماعت پر حقوق بشری برای نجات جان سید علی خامنه ای و علی اكبر هاشمی رفسنجانی نیز یقه پاره کنند و برای حضرت كوفی عنان نامه ها و امضاهاى حمایت ارسال کنند. در این راستا تنها می توان گفت: سرنوشت انقلاب پوپولیستی ایران را دیدیم. سرنوشت سید محمد خاتمی را هم پس از آن همه هوار پوپولیستی دیدیم. ببینیم حمایت پوپولیستی از

تروریست‌های ساکن بغداد، این جریان‌ی که سال‌هاست مسیر مبارزه‌ی مسالمت‌جویانه‌ی مردم را به بن بست کشانده است، به کجا می‌رسد؟! تظاهرات کم‌دی حمایت از مسعود و مریم رجوی احتملاً پاسخ خوبی به این جماعات غیر سیاسی است؛ آنانی که گمان می‌کنند از هواداران نا آگاه این جریان حمایت می‌کنند، در نهایت آب به آسیاب این جریان بسیار خطرناک عقیدتی می‌ریزند. در عجبم که چرا این جماعت از بن لادن تروریست و صدام حسین متجاوز و آدمکش حمایت نمی‌کنند! شاید هم می‌کنند، چه می‌دانم؟! اخلاق عاشورایی ما ایرانیان که در بیشتر **باصطلاح** روشنفکران ما ریشه‌های گردن کلفتی دارد، بد جوری کار دست ما داده است.

2003.04.21 09:18

روشنگری - مقالات رسیده

<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030421091841/20030421091841.html>

پوپولیسم سیاسی! نادره افشاری

## 9

### " آغا محمد خان ایل بیگی " رقاصی هم حتی بلد نیست !

نادره افشاری

#### دوستانِ روشنگری ، با درود !

" کلهء پوکم خالی ست ... " را دیروز نوشتم و امروز صبح دیدم که منتشر کرده اید . حوالی ساعت 9 صبح امروز ، دوستی زنگ زد و گفت که دیده ای که " نادره افشاری " چه توهین هائی به تو در "مه‌دیس" کرده است ؟ گفتم که مدتهاست نوشته های ایشانرا نمی خوانم و حتی دیروز نوشته شانرا در " ایران و جهان " باز نکردم که آنرا خیلی پیش از این در جاهای دیگر خوانده بودم . گفت نوشته اش را در " مه‌دیس " بخوان و خواندم ... می دانم که سیاست شما نیست که " لجن نامه " هائی اینچنانی را ( بخوانید ، خواهید دید) منتشر کنید ، اما عاجزانه از شما تقاضا دارم که این نوشتهء خانم افشاری را در جائی بسیار خوب و به بهترین وجه قابل رویت بگذارید تا همه گان پی ببرند به وسعت " دانش و فرهنگ غنی و مهوشی " ایشان . من دیگر هیچ مطلبی راجع به این خانوم نمی نویسم و اگر دیروز مطلب شانرا در " مه‌دیس " خوانده بودم ، " کله پوک ... " را نمی نوشتم و اشاره ای حتما به ایشان نمی کردم . از اینرو از شما تقاضا دارم که آنرا دیگر نیاورید . مسائل روزمرهء زندگی و ادارم کرد که بعد از نوشتن مطالب بالا سری به بیرون بزنم . وقتی که برگشتم ، دیدم که نوشته را برداشتید و چقدر خوشحال شدم . علاوه براین ، ایمیلی دریافت کردم که این خبر را داد ( گویا در " مه‌دیس " امروز آمده است ) :

منبع خبر از سالی از " این مطلب به استناد پارگراف ۱۴ قوانین کامپیوتری سوئد ( Data Lagen ) حذف گردید

دوستان و همکاران محترم  
 باید توجه داشته باشیم که آزادی کلام و گشاده دستی رسانه ای ما نیاستنی هزینه نصفه حسابهای شخصی، سیاسی، گروهی و... شود.  
 مناسفانه در این مقاله آشکارا به افراد مشخص توهین و اهانت شده که مطابق قوانین جاری رسانه ای جرمی آشکار است و مسئولیت آن به عهده نویسنده و مسئولیت دیگر آن پس از شکایت طرفهای مقابل، به گردن سایت نیز میباشد.

ساعت ۱۰:۴۷ صبح روز یکشنبه ۱۳۰۹،۲۰۰۳ پس از شکایت شفاهی یکی از نامبرده شدگان مقاله مذکور و پس از مطالعه دقیق مطلب از جانب سایت و به استناد پارگراف ۱۴ قوانین کامپیوتری سوئد این مقاله حذف گردید .

لذا سایت مهديس بحکم قوانین اخلاقی جامعه ایرانی خود را مکلف میدانم که رسماً از افرادی که در این مقاله به آنها توهینی شده عذر خواهی نماید.

لازم به ذکر است که سایت مهديس بنا به اعتمادی که به کاردانی و صلاحیت فنی اعضاء هیئت تحریریه و با سایر نویسندگان محترم دارد اغلب بدون خوانده متن مطالب ایشان آنرا روی نت میبرد . چرا که خواندن کلیه مطالب آمده برای سایت عملاً غیر ممکن مینماید اما بازدید کنندگان محترم همیشه این حق را دارند که در صورت تضییع حقوقشان در یک مطلب مندرج در سایت ما را از آن آگاه نمایند تا جهت کنترل آن اقدام نمائیم. تمنای ما از کلیه همکاران و بازدیدکنندگان سایت این است که ضمن بالا بردن میزان تحمل و صبر در برابر نظریات مخالف، مرز بین مطالب شایسته ارسال به رسانه ها و توهین ها و تهمت های غیر منصفانه، رعایت نمایند: "

توضیحا بگویم که " شاکی\_ شفاهی " من نبودم و نیستم . من هرگز متوسل به " قانون " نمی شوم حتی اگر بدترین توهین های\_ نوشتاری به من بکنند - که این خانوم کرده اند .

بعد از آن هرچه سعی کردم که " مهديس " را باز کنم نتوانستم . نوشتهء خانم افشاری را به نقل از "نگاه نو" می آورم و با چه طرحِ زیبایی که به آن اضافه کرده اند ! ...

م.ایل بیگی

22 شهریور 82

برای مطالعه " کله پوکم خالی ست... " اینجا کلیک کنید

## 10

### قضیه جیش کردن برادر حاتم طایی در چاه زمزم!

نادره افشاری

یکی بود، یکی نبود. یکی هست، یکی نیست. غیر از خدا خیلی چیزهای دیگر هم هست. مثلا يك وب سایتی است به نام «دیدگاه» که رئیسی دارد با نام مستعار «علی ناظر» و اسم اصلی «علی بهروزی» که از ناف لندن مدتی است برای بنده حکمهای اعدام و شکنجه و تبعید و چند تا نقطه... صادر می کند. این جناب که معمولاً پشت 770 تا اسم مستعار دیگر مثلاً «دریا هنرمند» مخفی می شود، اخیراً مطلبی مرتکب شده است و جایگاه این بنده را در جوخه های اعدام حکومت اسلامی در سال 1367 خالی کرده است. این جناب با بندیازی حیرت انگیزی که تنها از رهبر مفقودالثر سازمان مجاهدین، حاج آقا مسعود رجوی برمی آید، در این نوشته ی بلندبالا کلی «شکر» میل فرموده است که حتماً مرغ پخته را هم به خنده وامی دارد!

این جناب یکی از **مردان مثلث شوم پاچه گیری** است که هر چند وقت به چند وقت - بر اساس ماموریت محوله از سوی نیمه ی رهبری زنده و محکوم دادگاه های کشور فرانسه - حضرت علیامخدره بانو مریم قجرعضدانلو، پای نازنین و خوش ترکیب بنده را با دندان های بدترکیب و بیرون آمده اش که حتماً شبیه به دندان های پیوره ای و اکبیری همان نیمه رهبری سازمان منحلّه ی مجاهدین خلق عراق است، زخمی کرده است.

ضلع دیگر این مثلث کذابي پچه گيري يکي از جدا شدگان سازمان مجاهدين خلق عراق است که هرچند نام نازنين پادشاه فقيد ايران را يدک مي‌کشد - لاید مادر يا پدرش سلطنت طلب بوده‌اند!! - اما در عملکرد و دیدگاه بیشتر شبیه به شاه سلطان حسين صفوي معدوم و معلوم‌الحال است. این جناب تازگي‌ها کمی دست از سر کچل حقير برداشته است؛ چون فرزندان را به مام ميهن اسلامي گسيل داشته تا ميزان حساسيت حکومت اسلامي را در رابطه با زمين‌ها و يلاهاي خريداري شده‌اش در ايران اسلامي چک کند. تا از این بنده چيزي در سايت نازنين «مهديس» چاپ مي‌شود، انگار که این جناب شاش‌خالي‌اش خيلي تند باشد، يقه‌ي مرا مي‌گرفت که چرا اينطوري گفته‌اي و چرا آنطوري نوشته‌اي؟!!

البته بايد بگويم که من با جدا شدگان سازمان منحل‌ه‌ي مجاهدين تحت رهبري رهبر مفقودالاثـر آن حضرت مستطاب شيخ مسعود رجوي کاري ندارم. خيلي از این بيچاره‌ها آنقدر تحقير شده و تو سري خورده هستند که راستش ديگر جايي روي کله‌شان براي دوپامي کوييدن نموده است. همان مقامات و عنوان‌هاي عاليه‌اي به دليل ترور و کشتار مردم ايران و کرد و عراقي داشته‌اند، برايشان کافي است و راستش من يکي ديگر دلم نمي‌آيد سربه سرشان بگذارم!

نفر سوم این مثلث کمدي مردکي است که نام بي همته‌ي آغا محمد خان قاجار را يدک مي‌کشد - حضرت محمد خان ايل بيگي - که نمي‌دانم چرا و به چه بهانه‌اي اينقدر پاهاي چرک و بوگندويش را در کفش‌هاي نازنين و پاشنه بلند من مي‌چپاند که هيچ بهش نمي‌آيد. آدم آن همه ريش و پشم داشته باشد. آن همه هم اکييري باشد و بخواهد کفش خوش ترکيب خانمانه هم بپوشد؟! خدا به دور! راست گفتند که هر چيزي را براي چيزي آفريده‌اند!

این جناب آغا محمد خان ايل بيگي که نه شاعر است و نه نويسنده و نه نقاد است و نه رفاص و نه هيچ زهرمار ديگري، اولش شروع کرد به بهانه‌ي يك آرتيکل بنده برام ماچ فرستادن. بعد که فهميد من فقط با پسرهاي خوشگل و تو برو و ماماني دوست مي‌شوم و هنوز آنقدر ترشيدنه نشده‌ام که براي ماچ فرستادن هر کس و ناکثي پستان به تنور بچسيانم، حسابي لجش گرفت و شروع کرد به سر به سر گذاشتن. اگر از این بنده‌ي نازنين خدا در سايت‌ها و نشریات خارج کشوري چيزي چاپ مي‌شود، ايشان خودش را مثل نخود آش مي‌انداخت وسط که مثلا نقدي بر کارهاي بنده بنويسد؛ اما از آنجا که منقل و وافر حال براي کسي نمي‌گذارد، چند تا فحش نثار بنده مي‌کرد که: ببينيد فلاني چه نوشته است؟! بعد هم خود نوشته را کيي مي‌کرد و به ته فحشنامه‌اش مي‌چسيانم. این کار براش شده بود وظيفه که معلوم هم نيست از کدام سفارت‌خانه‌اي بهش برات مي‌رسيد که: مسئوليت تو اين است که نسق این بانو را بگيري. اگر هم توانستي نفسش را بگير! لاید چون زورش مي‌آمد تن به کار بدهد و درسي بخواند و مطالعه‌اي بکند و سوزني به تخم چشمش بزند، خيال مي‌کرد با جیش کردن در چاه زمزم معروف مي‌شود که البته شد و خوشا به سعادتش!!

براي آناني که قضيه‌ي جیش کردن برادر حاتم طايبي در چاه زمزم را نمي‌دانند، عرض کنم که در زمان‌هاي خيلي قديم، مثلا در دوران هارون‌الرشيد خليفه‌ي عباسي، عرب ثروتمندي بود به نام حاتم طايبي که پولش از پارو بالا مي‌رفت. با این که از خيلي‌ها دستگيري مي‌کرد - دستگيري به مفهوم کمک مالي و نه بازداشت کردن!! - خيلي معروف شده بود. کلي هم هوادار پيدا کرده بود. يك برادر لات و آسمان جلي هم داشت که تمام ارث و ميراث ننه و بابا را خرج ترياک و عرق و... کرده بود و شده بود ولگرد. منتها این جناب چون نمي‌خواست خودش را از تک و تا بياندازد، فکري بود که چه کار کند که مثل برادرش معروف شود. نه، از او هم معروف‌تر شود. عرضه که نداشت. سواد هم نداشت. پول‌ها را هم که همه را به باد داده بود. کلي فکر کرد و با چند لات ديگر هم مشورت کرد. آخرش تصميم گرفت در چاه مقدس زمزم بشاشد تا این طوري معروف شود. بلاخره روزي در معيت دوستان آسمان جلي مثل خودش راهش را به سوي این چشمه کچ کرد و تيبانش را کشيد پائين و يقه‌ي قضاياء...

این حاجي ايل بيگي ما هم شباهت عجيبی با آقا داداش حاتم طايبي دارد و خيال مي‌کند با گرفتن پاچه‌ي نادره خانم گل و بلبل مي‌تواند اسم و رسمي به هم بزند. البته ايشان معروف شد، اما درست مثل برادر جناب حاتم طايبي. خب، بايد گفت: معرفيت این چنيني نوش جاننش. فقط محض تفريح عرض کنم که با بد کسي در افتاده است. هر کس با این نادره خانم درافتاد، **ور افتاد!** از ما گفتن.

برگرديم سر حاج علي ناظر بهروزي رئيس شرکت سهامي ديده‌گاه و شرکاء که او هم بد جوري به بنده گير داده است. ايشان در مطلبي مدعي شده اند که اگر من در سال 67 زندان بودم، حتما توابع مي‌شدم و تير خلاص زن. آفرين به این همه غيبگوئي! اما اگر من در زمان چنگيز خان مغول بودم، حتما سر از حرمسرای این شاه تروريست آدمکش درمي‌آوردم. اگر در زمان شاه عباس صفوي بودم، کتاب حيله‌هاي تروريستي را مي‌نوشتم. اگر در دوران مشروطه بودم، حتما با شيخ فضل‌الله نوري همدستي مي‌کردم. اگر در دوره‌ي محمد رضا شاه بودم - يعني عقل رس بودم!! - حتما ساواکي مي‌شدم. اگر هم در سال 67 زندان بودم، حتما شکنجه‌گر مي‌شدم. ملت بيابيد و مرا براي جناياتي که نکرده‌ام و حضرت علي ناظر ما خواب نما شده و مرا به این جرم‌ها متهم مي‌کند، مجازات کنيد! بازار انگ و تهمت که خوب براه است، نيست؟! آقاي «دروغگوئي بي پرنسيپ» لاید جنابعالي همچنان معتقديد که سازمان مجاهدين خلق عراق معدوم، نه کسي را زنداني کرده است، نه کسي را شکنجه کرده است، نه در تروري



دست داشته است، نه به کسی تهمت زده است و نه هیچ چند تا نقطه‌ی دیگری... تمام کارنامه‌ی این سازمان جهنمی را که زیر و رو کنید فقط «صداقت است و فدا» در راه به قدرت رسیدن رهبر مفقود مجاهدین که چه خوب شد گم و گور شد، والا معلوم نبود از کیسه‌ی مارگری‌اش دیگر چه افعی‌ای بیرون می‌کشید و به جان ملت ما می‌انداخت.

برای حسن ختام خدمت سرکار آقای علی ناظر زیر عنوان «دریا هنرمند» عرض کنم که من هم همان غیگویی‌هایی را مرتکب شده‌ام که سازمان مجاهدین شما در تمام این 38 سال و به ویژه این 22 سال فرار از کشور مرتکب شده است. دیوار حاشا بلند است. تازه یادم رفت بگویم. وزارت اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی غیر از خبر سفرهای چندگانه‌ی آقای نجات حسینی و اهل و عیالشان به مام میهن اسلامی، زیر چتر حمایت سید روح‌الله خمینی و سید علی خامنه‌ای، این خبر دست اول را هم به بنده داده‌اند که ایشان اصلاً فارسی بلد نیست تا بتواند کتابی به آن قشنگی بنویسد. کتابشان را هم یکی دیگر نوشته است. دم خروسشان از زیر عیای اعتراضاتشان به نوشته‌های بنده پیداست. قسم حضرت عباسشان را «شما» باور بفرمایید!

می‌گویند یکی گفت: این چیه هی می‌گین جلال آل احمد، جلال آل احمد. آل احمد فقط یک کتاب نوشته که آن هم اسمش بوف کور. دوستش گفت: بوف کور که مال آل احمد نیست، مال صادق هدایت. گفت: بیا، یک کتاب داره، اونم یکی دیگه براش نوشته!!! خدا از پرویی کمتان نکند!

[ قرمز کردن بخشی از مقاله از منست - م.ا. ]

<http://negahe-no.net/index/index4/0197.htm> **نگاه نو**

:نادره افشاری :

افضیه‌ی جیش کردن برادر حاتم طایی در چاه زمزم



برای مطالعه " کله پوکم خالی ست..." اینجا کلیک کنید

[ روشنگری - شنبه 22 شهریور 1382 ]

<http://www.roshangari.com/archive/ilbeygi2.html>



آغا محمد خان ایل بیگی  
رقاصی هم بلد نیست

## 11

کله، پوکم خالی ست ... ( بانگاهی کوچک به کوچک " نادره افشاری

از : هیچ کس \*

من تاکنون به خیلی از " روشنفکران " و فعالینِ چپ - گاه به سخت ترین وجه و حتی نامودبانه - تاخته ام . به گمانم حقم بود - چرا که خودم را از آنان می دانم و آنان را از خود . برای من - چه در گذشته و چه در حال - رهبران حزب توده و اکثریت از نوکران بودند و هنوز هم هستند . اما بجز عده ای معدود از اعضاء و کادرهايشان که تبدیل شدند به نوکرانی بدتر از نوکر ، مابقی " خام خیالانی " بیش نبودند که از روی اعتقاد غلطیدنبه آنجائهای که نمی بایست . وحتى جلوتر می روم ، در مورد مجاهدین هم - که هیچ سختیت با آنها ندارم - همین را می گویم

نشسته ام جلوی کامپیوترم وهاج و واجم . می خواهم بنویسم ( یعنی " به ناچم " ) ، اما کلهء پوکم خالی ست و خالی . سرم نیست و دلم هم . چه می توانم " بتراوانم " ( یعنی " تراوش " کنم ) ، به جز مزخرفات !

همین چند لحظه پیش ، کسی پیامی برایم فرستاد : " چقدر سیاسی هستی ... دستهایت خسته نمی شوند که اینهمه تایپ می کنی ... " . و نگاه کردم به " ویلاگ " اش ، همه اش مناجات بود و قرآن .

یکی دیگر ، مرا از نوکران رضا پهلوی خواند و جویایِ حالش از طریق من بود ! و این نشان میدهد که نوشته هایم خواننده ندارند . والا مرا وصل کردن به رضا پهلوی ! ای تمام خاکهای عالم برسرم!...

راستی را چرا منی که تا به ماوراء از سیاست گریزانم ، اینچنین بالکل سیاسی نویسم ؟ ما خودمانرا به سیاست نمی چسبانیم ، این سیاست است که خودرا به زندگی نکبت بارمان ، سفت و سخت می چسباند و چه بوی گندی که از آن برنمی آید و علیرغم صدها دستمال جلوی دماغمان گذاشتن ، داریم ( یا لاقل من دارم ) خفقان می گیریم ( می گیرم ) .

بعد از 24 دقیقه نگرش به اکران ، این " تراوشات " :  
هیچ !

... وزمان گذشت - چه اهمیت دارد چنددقیقه یا ساعت !

نگاه می کنم به تیتراهای " تارنما های خبری فارسی " ( حال و حوصلهء باز کردن صفحات شانرا ندارم - و حتی صفحات مربوط به خودم ) . نگاه می کنم به تیتراها ، شاید یکی " انگولکم " کند برای نوشتن . خالی خالی ام ! نگاه می کنم به کتابخانه ام ( کم ندارم - و خیلی خیلی بیشتر از اینها داشتم ، قبل از رسیدن طاعون ، جذام ، سرطان ، سیل [ به هردو معنا ] و ... یعنی " جمهوری ولایت شاهنشاهی خاک برسری فقیه " ! ) و بسیارها برای بازو بازخوانی دارم و باز پخش تا دیگران هم کمی از سفرهء فقیرانه بگیرند ...

... وزمان گذشت - چه اهمیت دارد چنددقیقه یا ساعت !

رشیوه 35 میلیون دلاری شرکت ملی نفت نروژ به فرزند هاشمی رفسنجانی  
مطبوعات نروژ شرکت ملی نفت این کشور را به رشوه دادن به شرکت واسطه این قرارداد، که یکی از پسران هاشمی رفسنجانی در آن نقش کلیدی دارد، متهم کرده اند.  
مطلب خوبی ست برای نوشتن - بخصوص که " کلمات قصار " بامزه ای دارم در بایگانی هایم از رفسنجانی ( پدر ) . کو حال گشتن !

سخنان آیت الله منتظری در زادروز امام اول شیعیان  
\*در برابر تذکرات من جناباتی در این منطقه مرتکب شدند: قرآن پاره کردند، کتاب های علمی و دینی را پاره کردند، فحاشی کردند، کوبیدند، زدند، شکستند... بعضی آقایان که این کارها را انجام می دهند خودشان را محسومه دین پنداشته اند

این " بامزه " ، گویا خیال دارد که " آبرو "ی شان باشد بعد از رفتن شان ! در بایگانی ام که چه کم ندارم از او!



گفتگو با ناصر مسعودی  
خواننده معروف گیلانی

این یکی چه خوش است . بهمین خاطر عکسش را دوبار آوردم .

بی تفسیر ( انگار که تابه حال داشته ام ! ) :

هادی سلیمانپور آزاد شد

ناجاو وزارت خارجه تیراندازی دوباره به سوی سفارت انگلیس را تکذیب کردند

احمد شیرزاد: خاتمی باید برای برگزاری رفراندوم پا پیش بگذارد

آخرین وضعیت یکی از بازجویان زهرا کاظمی

چهارمین جلسه دادگاه مامور سابق ساواک و جاسوس جمهوری اسلامی در برلین

25 درصد جمعیت ایران دچار کم خونی هستند

دیرکل جنبه مشارکت ایران اسلامی: ما یکی از رباکارترین حکومت‌ها را داریم

به گزارش سازمان ملل: خط فقر در شهرهای ایران از 14/6 درصد گذشت

اسلام بحث تساوی زن و مرد را ندارد

مجلس خبرگان: رهبری در همه عرصه ها به وظایف خود عمل کرده اند

چگونه پاکستان قدرت رابه طالبان باز میگرداند؟ فلیپ گرانجرو ترجمه: سیامند

فقرا هر روز فقیرتر و اغنیا هر روز غنی‌تر می‌شوند، چرا؟

[ کمی تفسیر : این دلچک هنوز می نویسد : ]

استحاضه بهتر است یا توسعه سیاسی؟  
یادداشتی از نیما راشدان، سوئیس

19 شهریور: تماشاچیان زن را در قم از ورزشگاه بیرون کردند

جزئیات فروش داروهای سقط جنین در ناصر خسرو

19 شهریور: فلاحیان در گفتگو با روزنامه شرق: لیست سیاه نداشتیم

...و

## این همه خرابکار؟!!

دو دهه است يك موج خاطره نویسی در درونم و برونمز ایران آغاز شده است. هرکدام این نوشته‌ها که یا به صورت گفت‌وگوست و یا این که راوی - خود - خاطراتش را به رشته سخن کشیده است، بیشتر به زندگی سیاسی-روشنفکری راوی و آنچه در پیرامون ایشان گذشته است، پرداخته شده است.

گاه این افراد از زندگی و رفتار اجتماعی پیشینشان پشیمانند و گاه همچنان بر همان مواضع چهل-پنجاه سال پیشینشان پافشاری می‌کنند.

جالب این که همین طیف دوم همچنان خودهاشان را از نسل برتر و منجی و ناجی ملت ایران به شمار می‌آورند!

از نادره افشاری

[برای خواندن مقاله <](#)



این یکی دارد مرا به استفراغ می کشاند. گسکی بود که هر نوع " فرمان " را در درون مجاهدین پذیرفت و بعد بروال همیشه اش با " یک قرن عقبان " ( نام نمی برم ؛ خوددانند! ) " لاس سیاسی " زد ( هرگز وارد زندگی خصوصی افراد نخواهم شد که بدترین هاست ) ، و حالا شده است " باد به غیغ اندازی " رام و بی مخ در اختیار سلطنت طلبان . وقیح است و وقیح است و وقیح و نوکرمنشانه دارد سیاه می کند تمام کسانی که خار چشم " آقا رضای اول " ، " آقا ممدرضا " و " آقا رضای دوم " بودند و هستند .

من تاکنون به خیلی از " روشنفکران " و فعالین چپ - گاه به سخت ترین وجه و حتی ناموءبانه - تاخته ام . به گمانم حقم بود - چرا که خودم را از آنان می دانم و آنان را از خود . برای من - چه در گذشته و چه در حال - رهبران حزب توده و اکثریت از نوکران بودند و هنوز هم هستند . اما بجز عده ای معدود از اعضاء و کادرهايشان که تبدیل شدند به نوکرانی بدتر از نوکر ، مابقی " خام خیالانی " بیش نبودند که از روی اعتقاد غلطیدند به آنجائاتی که نمی بایست . و حتی جلوتر می روم ، درمورد مجاهدین هم - که هیچ سنخیت با آنها ندارم - همین را می گویم .

مارا باندازه کافی شعورست که بین خودمان " تسویه حساب " کنیم ( وبسیارو بسیار تابه حال کرده ایم ) . این خانوم را - که ازما نیست و بچسبند خودرا سفت و سخت به سلطنت طلبان - ، حق آن نیست که بیاید ادا و اطوارهای روشنفکری دربیآورد - که در سلطنت طلبان هیچ نشانی از روشنی نیست که به سیاهی خو گرفته اند.

\* محمد ایل بیگی

جمعه ۲۱ شهریور ۱۳۸۲

[ روشنگری - شنبه 22 شهریور 1382 ]

<http://www.roshangari.com/archive/yavehayeman.html>



آغا محمد خان ایل بیگی  
رقاصی هم بلد نیست

## 12

" آغا محمد خان ایل بیگی " رقاصی هم حتی بلد نیست !

نادره افشاری

=====

مسعود عزیز ، با درود !

حوالی ساعت 9 صبح امروز ، دوستی زنگ زد و گفت که دیده ای که " نادره افشاری " چه توهین هائی به تو در "مهديس" کرده است ؟ گفتم که مدتهاست نوشته های ایشانرا نمی خوانم . گفت نوشته اش را در " مهديس " بخوان و خواندم ...  
می دانم که سیاست نیست که " لجن نامه " هائی اینچنانی را ( بخوان ، خواهی دید ) منتشر کنی ، اما عاجزانه ازت تقاضا دارم که این نوشته خانم افشاری را در جایی بسیار خوب و به بهترین وجه قابل رویت بگذاری تا همه گان پی ببرند به وسعت " دانش و فرهنگ غنی و مهوشی " ایشان . من دیگر هیچ مطلبی راجع به این خانوم نمی نویسم .  
ریشو و اکبیری که البته هستم ، اما هرگز کفشهای پاشنه بلند و مکش مرگ ما به پا نکرده ام و بجز باهمسر با احدی (چه زن و چه مرد ) همخوابه نمی شوم و هرگز در زندگی ام "وافوری" نبوده ام و از هراتهامی که برمن زده اند ، همیشه بدور بودم و از من بدور باد . تازه اگر بفرض ، همهء اینها بودم ، زندگی شخصی من می تواند باشد و او راجه حق به دخالت ؟ من که از زندگی خصوصی او خیلی بیشتر ازآنکه فکر می کند ، می دانم ، هرگز اشاره ای در نوشته هایم نکرده ام . یک عمر تربیت مجاهدینی داشت و علیرغم حملات وحشیانه اش به آنها ، هنوز همانست که بود و هرگز آدم نخواهد شد .

عصرونه - یکشنبه ۲۳ شهریور ۱۴ - ۱۳۸۲ سپتامبر ۲۰۰۳  
<http://asre-nou.net/1382/shahrivar/23/afshari.pdf>  
"آغا محمد خان ایل بیگی ، رقاصی هم حتی بلد نیست !"  
نادره افشاری

## 13

جواب به کلايه آقای محمد ایل بیگی

زمان , تاریخ و منبع ارسال : [Ravabet.Omomi](mailto:Ravabet.Omomi) () 00.15 @ Sep 2003 =>

منبع خبر/ارسالی از: " مدیريت سايت مهديس : مهدی صیادی فرد

روابط عمومی  
سایت مهديس

جناب آقای محمد ایل بیگی از آنجا که متن ایمیل ارسالی جناب عالی خطاب به ما و همکارانمان در سایت مهديس میباشد جوابیه زیر را برسم ادب خدمتان میآوریم :

مقاله مذکور روی سایت ما آمده و قصور ما در رابطه با کنترل مطلب باعث شده که حق شما تضییع گردد، پس "شاید" شما این حق را داشته باشید که ما را آماج کلمات گران نمائید. از اینکه ما را لایق دانسته اید و برایمان نامه نگاری فرموده اید ممنونیم و مطلب توهین آمیزتان را نیز ( از آنجا که توهین ها فقط خطاب به ما بوده ) به جان میخریم.

<http://www.mehdis.com/tablu/modules.php?name=News&file=article&sid=11280>

## آغا محمد خان ایل بیگی رقاصی هم حتی بلد نیست !

زمان , تاریخ و منبع ارسال : [Ravabet Omomi](#) ( ) 23.59 @ Sep 2003 =>

منبع خبر/ارسالی از: " محمد ایل بیگی "



([ادامه خیر](#) 4068 | بابت | [نقد خیر](#) (P: 0) |

محمد ایل بیگی



آقایان و خانم های " مهدیس " و " \*\*\*\* " واقعا که ...  
حوالی ساعت 9 صبح امروز ، دوستی زنگ زد و گفت که دیده ای که " نادره  
افشاری " چه توهین هائی به تو در "مهدیس " کرده است ؟ گفتم که  
مدتهاست نوشته های ایشانرا نمی خوانم . گفت نوشته اش را در " مهدیس

" بخوان و خواندم ...

می دانم که سیاست تان است " لجن نامه " پراکنی . متاسفم که مهدیس پشت پا زد به  
سیاست همیشه ای اش که " به پاشیم ، به پاشیم گه در همه جا " و خوشحالم که "\*\*\*\*"  
سفت و سخت بر این سیاست پابرجاست . امید دارم که "مهدیس " این نوشته را دوباره بیاورد  
تا خواننده گانش خود را " غریب " نیابد . این نوشتهء خانم افشاری را باید در جایی بسیار خوب  
و به بهترین وجه قابل رویت گذاشت تا همه گان پی ببرند به وسعت " دانش و فرهنگ غنی و  
مهوشی " ایشان . من ، بشخصه هیچ شکایتی از "مهدیس " نخواهم کرد و از آنها تقاضا دارم که  
چون " \*\*\*\* " باشند و تا ته خط لومپنی بروند و نوشته را دوباره بیاورند . من دیگر هیچ مطلبی  
راجع به این خانوم نمی نویسم .  
ریشو و اکبری که البته هستم ، اما هرگز کفشهای پاشنه بلند و مکش مرگ ما به پا نکرده ام و  
بجز باهمسر با احدی (چه زن و چه مرد ) همخوابه نمی شوم و هرگز در زندگی ام " وافوری "  
نبوده ام و از هراتهامی که برمن زده اند ، همیشه بدور بودم و از من بدور باد . تازه اگر بفرض ،  
همه اینها بودم ، زندگی شخصی من می تواند باشد و او را چه حق به دخالت ؟ من که از  
زندگی خصوصی او خیلی بیشتر ازآنکه فکر می کند ، می دانم ، هرگز اشاره ای در نوشته  
هایم نکرده ام . یک عمر تربیت مجاهدینی داشت و علیرغم حملات وحشیانه اش به آنها ، هنوز  
همانست که بود و \*\*\*\*

ایمیلی دریافت کردم که این خیر را می داد ( گویا در " مهدیس " امروز آمده است ) :

منبع خبر/ارسالی از: " این مطب به استناد پارگراف 14 قوانین کامپیوتری سوئد (Data Lagen)  
حذف گردید

دوستان و همکاران محترم

باید توجه داشته باشیم که آزادی کلام و گشاده دستی رسانه ای ما نیاستی هزینه تصفیه  
حسابهای شخصی, سیاسی, گروهی و.. شود.  
متاسفانه در این مقاله آشکارا به افرادمشخص توهین و اهانت شده که مطابق قوانین جاری  
رسانه ای جرمی آشکار است و مسئولیت آن به عهده نویسنده و مسئولیت دیگر آن پس از  
شکایت طرفهای مقابل , به گردن سایت نیز میباشد.

ساعت 10:47 صبح روز شنبه 13.09.2003 پس از شکایت شفاهی یکی از نامبرده شدگان مقاله  
مذکور و پس از مطالعه دقیق مطلب از جانب سایت و به استناد پارگراف 14 قوانین کامپیوتری  
سوئد این مقاله حذف گردید .

لذا سایت مهدیس بحکم قوانین اخلاقی جامعه ایرانی خود را مکلف میدانم که رسماً از افرادی که  
در این مقاله به آنها توهینی شده عذر خواهی نماید.

لازم به ذکر است که سایت مهدیس بنا به اعتمادی که به کاردانی و صلاحیت فنی اعضا هیئت  
تحریریه و با سایر نویسندگان محترم دارد اغلب بدون خواننده متن مطالب ایشان آنرا روی نت  
میبرد . چرا که خواندن کلیه مطالب آمده برای سایت عملاً غیر ممکن مینماید اما بازدیدکنندگان  
محترم همیشه این حق را دارند که در صورت تضییع حقوقشان در یک مطلب مندرج در سایت ما

را از آن آگاه نمایند تا جهت کنترل آن اقدام نمائیم. تمنای ما از کلیه همکاران و بازدیدکنندگان سایت این است که ضمن بالا بردن مرز تحمل و صبر در برابر نظرهای مخالف ، مرز بین مطالب شایسته ارسال به رسانه ها و توهین ها و تهمت‌های غیر منصفانه را رعایت نمایند.

توضیحا بگویم که " شاکای شفاهی " من نبودم ونیستم . من هرگز متوسل به " قانون " نمی شوم - حتی اگر بدترین توهین های نوشتاری به من بکنند - که این خانوم کرده اند . بعد از آن هرچه سعی کردم که " مهدیس " را باز کنم نتوانستم . نوشتهء خانم افشاری را به نقل از "\*\*\*\*" می آورم و با چه طرح زیبایی که به آن اضافه کرده اند ! ...

محمدایل بیگی  
22 شهریور 82  
\*\*\*\*

توضیح روابط عمومی سایت :

محل هائی که با \*\*\*\* علامتگذاری شده تغییر حذف کلمات نویسنده مطلب از جانب سایت میباشد. (که بواسطه جلوگیری از تخلفی مشابه صورت گرفته) .

از آنجائی که در سرلوحهء نامه ام ، کلیشه ای آورده بودند باعکسی و این نوشته : " اعضای جداشده از سازمان مجاهدین " ، " ایمیلی فرستادم بدین شرح :

" مسئولین محترم مهدیس ، با سلام !  
من هرگز مجاهد نبودم تا امروز از جداشدگانش باشم . عکسی که همراه نامه ام آورده اید اینرا میرساند . ممکنست آن را بردارید . باسپاس .

کامتان شیرین و روزگارتان خوش : م . ایل بیگی  
و جواب آمد :

" باسلام  
گس با این حساب ما یک عذرخواهی دیگر به شما بدهکاریم ؛ اگه یک اشتباه دیکه بکنیم دیگه مارس  
میشیم :

برایتان آرزوی موفقیت میکنیم .  
با احترام [www.mehdis.com](http://www.mehdis.com) Info

رای قائمی  
آتوسا دماوندی  
و عکس را برداشتند :

منبع خبر/ارسالی از: " محمد ایل بیگی"



آغا محمد خان ایل بیگی رفاصی هم حتی بلد نیست !

زمان ، تاریخ و منبع ارسال : [Ravabet\\_Omomi](http://Ravabet_Omomi) @ 23.59 Sep 2003 =>

محمد ایل بیگی



آقایان و خانم های " مهدیس " و " \*\*\*\*" واقعا که ...  
حوالی ساعت 9 صبح امروز ، دوستی زنگ زد و گفت که دیده ای که " نادره  
افشاری " چه توهین هائی به تو در " مهدیس " کرده است ؟ گفتم که  
مدتهاست نوشته های ایشانرا نمی خوانم . گفت نوشته اش را در " مهدیس "

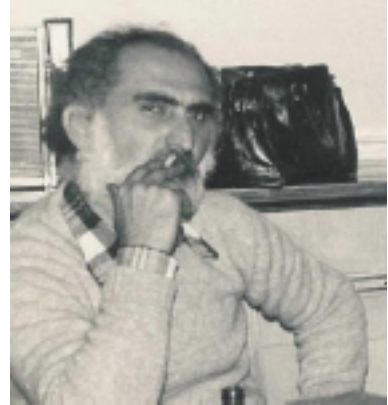
بخوان وخواندم ...

نامهء منتشر شده ام ، عینا ( بصورت PDF ) در " نگاه نو " ( بدون هیچ توضیح و پوزش ) هم آمد :

**نگاه نو** دوشنبه 24 شهریور 1382

<http://negahe-no.net/index/index4/0230.pdf>

آقایان و خانم های " مهدیس " و " نگاه نو " واقعا که ...

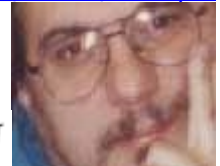


از آنجائی که عکسِ فریدون را به جایِ عکسِ من آورده بودند ( و من نفرستاده بودم ) ، " ایمیل " فرستادم که " عکسی که آوردید ، عکسِ من نیست ، عکسِ برادرم هست ( اخذ از کجا ؟ ) . عکس مرا در بالای صفحهء **روشنگری** ( دستِ راست ) ، خواهید یافت . کامتان شیرین و روزگارتان خوش : م. ایل بیگی "

دریغ از جواب و پوزش ! اما عکس را عوض کردند :

نگاه نو - دوشنبه 24 شهریور 1382

<http://negahe-no.net/index/index4/0230.pdf>



آقایان و خانم های " مهدیس " و " نگاه نو " واقعا که ...

## 16

واینهم نامه ای " پرمحبت آمیز " به " کارفرمای " خانم نادری ( ایران و جهان ) که منتشر نشد و جوابی هم نیامد !

" آغا محمد خان ایل بیگی " رقاصی هم حتی بلد نیست !

**نادره افشاری**

=====

آقای شاهین فاطمی ، باسلام !

پیشاپیش بگویم که اگرچه شما و من در یک خط نیستیم ، اما شمارا ، امروزه روز ، " دشمن " نمی دانم و امید که شماهم مرا ندانید . واینچنین خواهد بود - لافل از دیدگاهم - ، تازمانی که شما به قدرت نرسید و " پدرم " را - چنانچون حکومت سلطنتی پیشین - درنیابید ! من شاید



خامسرانه براین گمان دارم که شما ( " مشاورِ اعظمِ " آقای رضاهلوی ) ، شخصا چنین نیستید و نوعی از آزادی ها اعتقاد دارید ( بخاطرِ گفتنِ این حرف شاید خیلی ها بدارم بیاویزند و بگویند : " بفرما ! این یکی هم سلطنت طلب شد ! " ) . هنوز که به قدرت نرسیده اید ، چگونه می توانم شما - و حتی رضاهلوی - را به جنایت هایِ هنوز نکرده متهم کنم . با سلطنت تا بی نهایت مخالفم . اما نه تنها با تک تک سلطنت طلبان ( مگر آنکه مرتکب به جنایتی شده باشند ) هیچ دشمنی شخصی ندارم ، بل برایِ اعتقاداتشان - همچون هر اعتقاد دیگر - ، احترام قائلم . کما اینکه من تابی نهایت مخالفِ دین ، برای تک تک معتقدانش ( مگر آنکه مرتکب به جنایتی شده باشند ) احترام قائلم ؛ دعوای من با سلطنت و دین و هر نحوه تفکرِ سرکوبگر ( یا بدین سان شناخته شده ها ) ست و نه با معتقدانشان . و اعتقاد براین دارم که اینان تا پایانِ عمرشان و تاپانِ زمان ، باید آزاد براین باشند و بتوانند که بر هر چه که دلشان می خواهد پای بگذارند . وای بر آنروز که در ایران حکومتی داشته باشیم ( که انگار امروز نداریم و انگار که دیروز هم نداشته ایم ! ) که سلطنت طلبان و دینداران را حقِ " جیک زدن " نباشد ! اما این نظر بدان معناست که از بحث و جدل سیاسی و تلاش از به " کرسی " نشاندن عقاید و خواست هایمان دست برداریم ؟ حاشا و حاشا ! من با شما و حکومتی یان امروزی دعوایِ سیاسی دارم و بدنبالِ " خونخواهی " نیستم .

\* با این پیش درآمد می رسم به اینجا :

آیا شما - همچون حکومت ولایت فقیه و ساواکِ دیروز - شروع به گردآوریِ " روزنامه نگارانی " و " سرمقاله نویسانی " کرده اید که کارشان تهمت زنی ، هرزه دهانی ، پرده دری و پرونده سازی ست ؟ و برایِ حرمت انسان ها ارزشی قائل نیستند - و در واقع می توان آنان را جانیانی قلم بدست دانست . آیا با اینان می خواهید " ایرانِ ایده آلِ سلطنتی " فردایِ تانرا بسازید ؟ تهمت نمی زرم ، سؤال می کنم .

نمونه بارزِ این تازه " دست چینیِ " تان ، خانم " نادره افشاری " ست . نوشته ای از او را به پیوست می آورم تا ببینید که چه " شاه کاری " ست از روزنامه نگاری ! آیا اگر - زبانم لال - فردا شما رویِ کار بیائید ، مواجه خواهیم شد سراسر با نوشته هائی اینچنانی در روزنامه های تان ؟ و باز تهمت نمی زرم ، سؤال می کنم .

این نوشته خانم افشاری را باید در جائی بسیار خوب و به بهترین وجه قابل رویت گذاشت تا همه گان پی ببرند به وسعتِ " دانش و فرهنگِ غنی و مهوشی " ایشان . من دیگر هیچ مطلبی راجع به این خانوم نمی نویسم .

امیدوارم : زمانی که این " شاه کار ادبیِ " ایشانرا به عنوانِ سرمقاله می آورید ، توضیحاتِ مرا فراموش نکنید .

\*

اجازه بدهید که قبل از آوردنِ نوشته شان ، گمکی مقدمه چینی کنم :  
حوالیِ ساعتِ 9 صبحِ دیروز ، دوستی زنگ زد و گفت که دیده ای که " نادره افشاری " چه توهین هائی به تو در " مهدیس " کرده است ؟ گفتم که مدت هاست نوشته هایِ ایشانرا نمی خوانم . گفت نوشته اش را در " مهدیس " بخوان و خواندم ...

من اگر در انتهایِ یکی از نوشته هایم خطاب به ایشان ، آورده بودم : " روی ماهتان را از راهِ دور می بوسم " ، تنها بدین خاطر بود که :

1- ایشان - همچون من - ، مدت هاست که در غرب زندگی می کنند و قربانش بروم خیلی بیشتر از من " فرنگی مآب " تشریف دارند ، پس باید بدانند که اگر دوستی ( و نه " دلخواه " ) ای بینِ افراد وجود داشته باشد ( حالا چه زن باشند و چه مرد - و من ایشان را " دوست " خطاب کردم و نه " دلبرِ رعنا " ) ، نامه را با " می بوسمت و یا می بوسمتان " تمام می کند و این تنها کلهه بوکِ شرقی ست که در آن " خاطرخواهی " می یابد و ابلهانه ، گاه بادیدنِ چنین جمله ای سراسیمانه به خانه طرف می دوند و می گویند : " یالا ! لخت شو که می خواهم فلانت کنم ! "

2- واگر آوردم : " روی ماهتان " ، چه می شود کرد که هنوز ایرانی هستم و خواستم " تعارفِ شاه عبدالعظیمی " بروالِ ایرانیان بکنم . والا من تا با امروز نه رویِ شانرا دیده ام و نه عکس شانرا تا بدانم " ماه " ست و یا " عفریته " ! فرض کنیم که ایشان " ماه " اند ، اما هیچ شکی ندارم زیبایی شان حتی باندازهء زیباییِ " انگشتِ کوچک " همسر من نیست . کسی آیا گمان براین خواهد برد که با داشتنِ اینچنین همسری ، آدم برود به " [ پیر ] دختر بازی " !

ریشو و اکبری که البته هستم ، اما هرگز کفشهای پاشنه بلند و مکش مرگِ ما به پا نکرده ام و بجز با همسر من با احدی ( چه زن و چه مرد ) همخوابه نمی شوم و هرگز در زندگی ام " وافوری " نبوده ام و از هراتهامی که بر من زده اند ، همیشه بدور بودم و از من بدور باد . تازه اگر بر فرض ، همهء اینها بودم ، زندگیِ شخصی من می تواند باشد و او راجه حق به دخالت ؟ من که از زندگیِ خصوصیِ او خیلی بیشتر از آنکه فکر می کند ، می دانم ، هرگز اشاره ای در نوشته هایم نکرده ام . یک عمر تربیتِ مجاهدینی داشت و علیرغم حملاتِ وحشیانه اش به آنها ، هنوز همانست که بود و هرگز آدم نخواهد شد .

